

واکاوی اجرای مجازات ساب النبی با نگاهی بر چالش ها

سید صدرالدین حسینی پاسندی^۱ / سیده بهاره ارجمندیان^۲ / سید مهدی احمدی^۳

* نوع مقاله: ترویجی / تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۱۵ / تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۱۶

چکیده

اجرای مجازات ساب النبی در سال های اخیر با گسترش رسانه های اجتماعی و انتقال سریع اخبار با چالش هایی جدی روبروست، که تحلیل و بررسی ابعاد گوناگون اجرای مجازات اعدام به عنوان مجازات اصلی این جرم را ضرورت می بخشد. چالش هایی در تقابل با اجرای این مجازات مطرح است، از جمله لزوم حفظ آزادی بیان، ترور خواندن اعدام ساب النبی، استناد به ترحم پیامبر گرامی اسلام و اهل البیت صلوات الله علیهم اجمعین نسبت به دشمنانشان و امثالهم، که علاوه بر ایجاد شبهه، سعی بر آن دارند که به ناحق دین مبین اسلام را مورد هتک قرار دهند. به نظر می رسد نه تنها اجرای مجازات ساب النبی در تضاد با آزادی بیان نیست، بلکه اتفاقاً در جهت حفظ آزادی عقاید و بیان می باشد. از سوی دیگر تحلیل ماده ی مهم ۲۶۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، به عنوان مفری برای ساب النبی نیز قابل توجه است. در این پژوهش سعی بر آن شده، تا با تکیه بر منابع فقهی و بالخصوص منابع حقوقی، پاسخ های شایسته ی حقوقی به این چالش ها داده شود. از جمله ماده ی اخیر الذکر که مقنن به صراحت بیان داشته است، متهم به سب النبی می تواند در دادگاه، به صرف ادعای مستی، غضب، سبق لسان و امثالهم، از مجازات اعدام رهایی یابد. این پژوهش بر اساس منابع معتبر فقهی و حقوقی بصورت توصیفی و تحلیلی با مراجعه به منابع کتابخانه ای نگارش یافته تا با تکیه بر این منابع بنیادین، در جهت تحلیل صحیح و رفع شبهات گام بردارد.

واژگان کلیدی: اعدام، چالش، حدود، ساب النبی، مجازات.

^۱ دانش آموخته کارشناسی ارشد جزا و جرم شناسی، گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. (نویسنده مسئول)

hoseinisadroddin@gmail.com

^۲ دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران.

bahararjmand72@gmail.com

^۳ استادیار، گروه فقه و حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران.

dr.ahmadi4545@gmail.com



مقدمه

سب النبی به معنای عام دشنام دهنده به پیامبر گرامی اسلام صلوات الله علیه می باشد، که مقنن دامنه آن را به دیگر پیامبران الهی و اهل البیت ایشان علیهم السلام نیز تسری داده و نعوذ بالله قذف ایشان را نیز سب النبی می داند. قانون گذار در ماده ۲۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اشعار می دارد: «هر کس پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وسلم و یا هر یک از انبیاء عظام الهی را دشنام دهد یا قذف کند سب النبی است و به اعدام محکوم می شود. تبصره- قذف هر یک از ائمه معصومین علیهم السلام و یا حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها یا دشنام به ایشان در حکم سب نبی است.» همچنین ماده ی ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات چنین اشعار می دارد: «هر کس به مقدسات اسلام و یا هر یک از انبیاء عظام یا ائمه طاهربین(ع) یا حضرت صدیقه طاهره(س) اهانت نماید اگر مشمول حکم سب النبی باشد اعدام می شود و در غیر این صورت به حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد.» نکته قابل توجه اینکه مقنن در ماده ی ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات مجدداً در قسمت ابتدایی ماده در مقام تکرار ماده ی ۲۶۲ قانون مجازات اسلامی است، لکن در قسمت انتهایی ماده بیان می دارد اگر شخص مشمول حکم سب النبی نباشد به حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد. با توجه به چالش های موجود پیرامون تبلیغات منفی علیه دین مبین اسلام، جمع بین مادتين ۲۶۳ قانون مجازات اسلامی و ایضاً قسمت انتهایی ماده ی ۵۱۳ بخش تعزیرات قانون مذکور به عنوان راه خلاصی متهم تحت شرایط خاص موجه به نظر می رسد. ماده ی ۲۶۳ چنین اشعار می دارد: «هرگاه متهم به سب، ادعاء نماید که اظهارات وی از روی اکراه، غفلت، سهو یا در حالت مستی یا غضب یا سبق لسان یا بدون توجه به معانی کلمات و یا نقل قول از دیگری بوده است سب النبی محسوب نمی شود. تبصره- هرگاه سب در حالت مستی یا غضب یا به نقل از دیگری باشد و صدق اهانت کند موجب تعزیر تا هفتاد و چهار ضربه شلاق است.» در این ماده مقنن صرف ادعای سب النبی مبنی بر غفلت، سهو و مستی و امثالهم را از موجبات رفع حکم اعدام می داند و به نظر می رسد اگر شخص اصرار بر سب نداشته باشد، مفری قابل توجه برای وی برای خلاصی از حکم اعدام وجود دارد. افزون بر موارد پیش گفته شده، نگاه ماهیتی و مفهومی از یک سو و تدبیر و تلاش قاضی در اجرای صحیح این حکم از سوی دیگر، می تواند در جایگاه خنثی سازی تبلیغات منفی گام مهمی تلقی گردد. در این پژوهش سعی گشته تا برخی ابعاد این جرم و اجرای مجازات آن، که تاکنون مغفول مانده مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. به عبارت صحیح تر، مواردی همچون مباحث شکلی و ماهوی تاکنون در پژوهش های دیگر بصورت تفصیلی و شایسته مورد بررسی قرار گرفته، لکن در این پژوهش سعی شده تا علاوه بر



بررسی اجمالی شکلی و ماهوی جرم سب النبی، بصورت تفصیلی به مواردی همچون توجه کافی به ماده ۲۶۳ قانون مجازات اسلامی، استفساریه مجلس شورای اسلامی در خصوص توهین و بصورت اخص به چالش های داخلی و بین المللی جاری، در حد بضاعت پاسخ هایی شایسته داده شود. پژوهش حاضر مبتنی بر منابع کتابخانه ای بصورت توصیفی و تحلیلی نگارش یافته و با تکیه بر ابزارهایی همچون تمثیل، قیاس و استدلال نگارش یافته است.

۱- معانی، مفاهیم و ماهیت

بدیهی است پیش از رسیدن به اصل هر پژوهشی باید در گام نخست به معانی و مفاهیم لغوی و اصطلاحی آن موضوع پرداخت. سب النبی به لحاظ لغوی و ماهوی تقریباً با اهانت هم معناست. به عبارتی آنچه که در منابع معتبر فقهی، حقوقی و لغوی آمده، تقریباً هم راستا با معانی ای همچون: (دشنام، فحش، ناسزا، توهین، اهانت و سب) می باشد. علی ایحال بررسی معانی لغوی و اصطلاحی و همچنین بررسی و تبیین ابعاد مختلف ماهیتی جرم سب النبی امری لازم و ضروری به نظر می رسد.

۱-۱- معانی و مفاهیم

در خصوص معنای سب باید بیان داشت، در کتب، معانی مترادف مختلفی برای آن مطرح شده است که از نزدیکترین و پر تکرار ترین معانی می توان به معانی ای همچون دشنام، فحش، ناسزا، اهانت و استخفاف اشاره نمود (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق؛ جوهری، ۱۴۱۱ق). همچنین نکته ی قابل توجه این که در مواد قانونی مذکور علاوه بر سب، اهانت و دشنام نیز به کار رفته است، که مترادف با سب و به نوعی معنای سب می باشند. در این خصوص برخی علمای حقوق بیان می دارند واژه های توهین، اهانت، فحاشی، الفاظ رکیک و دشنام همگی از مصادیق توهین و اهانت است و جرم توهین عبارت است از رفتار عمدی خلاف قانون که به موجب عرف نسبت به طرف موهن باشد (آقای نی، ۱۳۹۴). دشنام و اهانت نیز به تعبیر اهل لغت به معنای خوار کردن، سبک داشتن، خفیف کردن و سست کردن آمده است (معین، ۱۳۷۱). یکی دیگر از معانی ای که لازم است تبیین شود، معنای لغوی قذف است که در ماده ۲۶۲ قانون مجازات اسلامی آمده و در این خصوص می توان بیان داشت، قذف لغتی عربی و به معنای سنگ انداختن یا به بدی نسبت دادن است (آقای نی، ۱۳۹۴). همچنین در خصوص معنای اصطلاحی قذف نیز که العیاذ بالله نسبت به پیامبر گرامی اسلام و دیگر انبیاء عظام و اهل البیت رسول الله صلوات الله علیهم اجمعین آمده است باید بیان داشت، قذف به عنوان یکی از حدود بصورت مجزا در قانون مجازات اسلامی در ماده ۲۴۵ آمده است و عبارت است



از نسبت دادن زنا یا لواط به شخص دیگر هر چند مرده باشد، که همین معنا را نیز در ماده ۲۶۲ قانون مذکور داراست. فلذا می توان تحقیقاً بیان داشت، اختلافی بنیادین میان لغات مذکور وجود ندارد.

۱-۲- ماهیت

نظر به ترادف میان لغات سب و توهین بدان گونه که گذشت، بررسی ماهیتی توهین با توجه به استفساریه ی مجلس شورای اسلامی، در مقام تحقق رکن مادی جرم سب النبی لازم می باشد. این استفساریه چنین بیان می دارد: «موضوع استفسار: ماده واحده - آیا منظور از عبارت (اهانت، توهین و یا هتک حرمت) مندرج در مقررات جزائی از جمله مواد (۵۱۳)، (۵۱۴)، (۶۰۸) و (۶۰۹) قانون مجازات اسلامی و بندهای (۷) و (۸) ماده (۶) و مواد (۲۶) و (۲۷) قانون مطبوعات عبارت است از بکار بردن الفاظی که دلالت صریح بر فحاشی و سب و لعن دارد یا خیر؟ و در صورت عدم صراحت مطلب و انکار متهم بر قصد اهانت و هتک حرمت آیا موضوع از مصادیق مواد مورد ذکر می باشد یا خیر؟ نظر مجلس: از نظر مقررات کیفری اهانت و توهین ... عبارت است از بکار بردن الفاظی که صریح یا ظاهر باشد و یا ارتکاب اعمال و انجام حرکاتی که با لحاظ عرفیات جامعه و با در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی و موقعیت اشخاص موجب تخفیف و تحقیر آنان شود و با عدم ظهور الفاظ توهین تلقی نمی گردد. در نهایت قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ چهارم دی ماه یکهزار و سیصد و هفتاد و نه مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۷۹/۱۰/۱۰ به تأیید شورای نگهبان رسیده است.» همانطور که روشن است، در این استفساریه ارتکاب جرم توهین مقید به تحقیر و استخفاف بزه دیده شده است که خود امری قابل توجه است و می توان با وحدت ملاک از این استفساریه، به این نتیجه رسید که هر امر کوچکی توهین نیست و نباید توهین و به طریق اولی العیاذ باللّٰه سب النبی محسوب گردد. از دیگر موضوعات قابل بررسی، ماده ی ۲۶۲ قانون مجازات اسلامی می باشد، که دامنه ی محدود تری نسبت به ماده ی ۵۱۳ دارد. با این توضیح که در ماده ی ۵۱۳ مقدرات اسلامی نیز آورده شده که به تبع آن آزمون و آکنه مشخص و گوناگون مسلمانان را نیز در بر می گیرد. به عنوان مثال نعوذ باللّٰه اهانت به مکه مکرمه یا قبور مطهرّ ائمه ی معصومین علیهم السلام یا نعوذ باللّٰه اهانت به آیام سوگواری عاشورا و امثالهم می تواند موضوع حکم ماده ی ۵۱۳ قرار گیرد. البته برخی حقوقدانان معتقدند تشخیص مقدرات اسلام با نظر فقها و عرف است (گلدوزیان، ۱۳۸۱). دیگر موضوع قابل بیان پیرامون مفهوم سب النبی این است، که به اعتقاد قریب به اتفاق علمای حقوق، جهل به حکم رافع مسئولیت کیفری نیست (نوربها، ۱۳۹۰)، که امری پذیرفته شده و منطقی به نظر می رسد،



لکن در خصوص حدود الهی موضوع متفاوت است. ماده ی ۲۱۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ چنین اشعار می دارد: «در جرائم موجب حد، مرتکب در صورتی مسوول است که علاوه بر داشتن علم، قصد و شرایط مسوولیت کیفری به حرمت شرعی رفتار ارتكابی نیز آگاه باشد.» فلذا آگاهی به حرمت شرعی مرتکب نسبت به بیان اهانت بدون علم به آن، فاقد وصف جزایی و از عوامل رافع مسوولیت کیفری محسوب می گردد. به عبارت صحیح تر مقنن عمل را جرم دانسته، لکن نداشتن علم به حکم را از عوامل سقوط حد می داند. جالب توجه تر اینکه، مقنن در ماده ی ۲۶۳ قانون مجازات اسلامی فراتر رفته و با صرف ادعای به سبق لسان، مستی، غضب و امثالهم، بدون اقامه بینه یا حتی سوگند به عنوان اضعف الدلائل، این موارد را رافع مسوولیت کیفری در خصوص مجازات اصلی (اعدام) در جرم سب النبی دانسته و در صورت صدق اهانت حکم اعدام را به ۱ تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیری تقلیل داده است که خود امری استثنائی است و به نظر می رسد که برگرفته از قاعده درأ باشد. از دیگر مواردی که جهت پرهیز از اطاله ی کلام با توجه به موضوع این پژوهش باید اجمالاً به آن پرداخت، تحقق جرم سب النبی با فعل یا ترک فعل است. بطور عموم هر فعل یا ترک فعلی می تواند موجب بروز ارتکاب جرم شود، لکن برخی از جرایم از شمول این قاعده مستثنی هستند از جمله جرم سب النبی که صرفاً با فعل قابلیت تحقق دارد. به اعتقاد برخی علمای حقوق هر فعل مثبتی اعم از بیان یا رفتاری که موجب وهن شود می تواند سب النبی باشد و همچنین رفتار مرتکب می تواند به صورت لفظ، کتابت، تصویر و نمایش باشد و وسیله ارتکاب می تواند سینما، کتاب، تئاتر، رایانه و غیر آن ها باشد (آقایی نیا، ۱۳۹۴). در مقابل استناد شده که عرفاً فعل و عمل دشنام نیست (فتحی، ۱۳۹۳). که البته نظر اخیر به نظر صحیح نمی رسد چراکه می توان به عنوان مثال حرکتی مشخص از دست و بدن را عرفاً توهین تلقی نمود. از سوی دیگر باید امکان و قابلیت وقوع جرم سب النبی با ترک فعل وجود داشته باشد تا بحث ترک فعلی آن به میان بیاید. به بیان صحیح تر برخی علمای حقوق، در بحث از سب النبی با ترک فعل ظاهراً نمی توان مجازاتی را قائل شد، مثل این که کسی حتی به قصد توهین، از صلوات فرستادن بر پیامبر(ص) در هنگام شنیدن نام ایشان خودداری نماید، به ویژه آن که احراز سوء نیت در جرایم مشتمل بر ترک فعل بسیار مشکل و تقریباً غیر ممکن است (میر محمد صادقی، ۱۳۹۵). با نتیجه گیری از جمع موارد پیش گفته شده در خصوص معانی و مفاهیم سب النبی می توان به طور مشخص به نقطه ی مشترکی در خصوص سب و اهانت رسید، که همان استخفاف و تحقیر است، که با توجه به مواد فوق الذکر و ایضاً صراحت استفساریه ی مذکور که به تایید شورای نگهبان نیز رسیده است، سوء نیت اهانت کننده باید احراز شده و اهانت نیز باید خفیف کننده باشد. به عبارت دیگر افزون بر ماده ی ۲۶۳ قانون مجازات اسلامی، این استفساریه نیز به رکن روانی و حتی داعی شخص متهم



توجه ویژه ای داشته است، چراکه تحقق رکن معنوی که همان قصد می باشد امری مهم است و در ماده ی ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به آن اشاره شده است. در تأیید این امر به اعتقاد صحیح برخی فقیهان، کیفر مخصوص اشخاص ملتفت و متوجه است و کسانی که بدون توجه و از روی غفلت عملی را که ممنوع است انجام می دهند قابل کیفر نیستند (محقق داماد، ۱۴۰۶ق). لکن به نظر شاذ برخی علمای حقوق که نظر خویش را مستند به برخی روایات می دانند، العیاذ بالله اهانت به پیامبر صلوات الله علیه را حتی بدون سوء نیت نیز مشمول حکم ساب النبی می دانند. (زراعت، ۱۳۸۱)، که با توجه به موارد پیش گفته شده صحیح و منطقی به نظر نمی رسد.

۲- شبهات مطروحه و پاسخ ها

اجرای حدود و احکام اسلامی همواره هدف مستقیم رسانه های معاند و بعضاً رسانه های بی اطلاع قرار می گیرد. به عبارت دیگر این رسانه ها بعضاً با بیان ناقص ماهوی و شکلی اجرای حدود الهی، سعی در گمراهی عامه ی مردم، ایجاد شبهه و در نهایت اسلام ستیزی دارند. شبهه از ریشه ی (شبه) به معنای التباس چیزی به چیز دیگر و مثل و مانند گرفتن امری به جای امر دیگر می باشد، یعنی دو چیز در اثر مماثلت از همدیگر تشخیص داده نشود (قرشی، ۱۴۱۲ق)؛ این منظور، ۱۴۱۴ق). در خصوص موضوع این پژوهش (اجرای مجازات ساب النبی) نیز، مطالب خلاف واقع فراوانی وجود دارد. از اهم چالش های مطروحه اینکه، اجرای مجازات ساب النبی را در تضاد با آزادی بیان جلوه می دهند یا آنکه مجازات اعدام ساب النبی را ترور محسوب نموده و یا بدتر از همه آنکه با سو استفاده از رحمه للعالمین بودن پیامبر و مهربانی اهل البیت صلوات الله علیهم اجمعین سعی در ایجاد شبهه در اجرای مجازات سب کنندگان دارند. در مقام پاسخ به این شبهات در حد بضاعت سعی بر آن گشته تا پاسخ هایی شایسته جهت روشن گری فضای غبار آلود فعلی بیان گردد.

۲-۱- آزادی بیان

یکی از چالش های جاری، تطهیر ساب النبی به واسطه ی ادعای آزادی بیان است، که ادعایی ناصواب می باشد. در پاسخ به این چالش باید بیان داشت، اولاً آیا مرزبندی میان اهانت و آزادی بیان وجود دارد و اگر دارد این مرزبندی کجاست؟ به عبارتی آیا امری با عنوان اهانت در دنیای امروز وجود خارجی دارد و اگر دارد چه امور و اقوالی اهانت محسوب می شود؟ پاسخ روشن است، بدیهی است که اهانت در دنیای امروز هم عرفاً و هم قانوناً مورد نکوهش قرار گرفته تا جایی که حتی اهانت به مقامات سیاسی کشورها جرم انگاری و دارای مجازات مشخص می باشد. حال



پرسی که در مقابل این چالش مطرح می‌گردد این است، که چگونه می‌شود مسئولین کشورهای اروپایی و آمریکایی برای خود حدودی از احترام را ترسیم، لکن برای ادیان، مقدسات و فرستادگان الهی این حق را قائل نباشند؟ عقلانی و منطقی است که وقتی افراد عادی حرمتی برای خویش قائل هستند، به طریق اولی این حریم باید به‌عالی‌درجه برای مقدسات دینی و اعتقادی ادیان نیز وجود داشته باشد. طبیعی است وقتی می‌توان از آزادی بیان سخن گفت که همراه با احترام و پرسش‌گری‌های علمی، منطقی و پژوهشی باشد، نه اینکه به‌اسم آزادی بیان به اعتقادات برحق میلیاردها مسلمان و غیرمسلمان اهانت و موجب جریحه‌دار شدن احساسات آنان شد. بنابراین برخورد شدید اسلام با هر نوع اهانتی به مقدسات اسلام توجیه‌پذیر است (شامیاتی، ۱۳۸۵). ثانیاً آیا این به اصطلاح آزادی بیان در کشورهای جهان در دیگر امورات و اقوال نیز جاری است؟ به‌عنوان مثال آیا می‌توان به راحتی در خصوص هولوکاست یا جنایات صورت گرفته در کشورهای حوزه ی خلیج فارس بطور جدی حتی سخن گفت؟ پاسخ با توجه به تجارب قبلی منفی است. به هر تقدیر تعریف آزادی بیان در صحنه‌ی بین‌الملل واضح و شفاف نیست و آنچه که تحقیقاً بدست آمده، این حق را شامل آزادی داشتن عقیده و باور بدون دخالت و تفتیش عقاید، دریافت و انتشار اطلاعات و افکار خود از طریق رسانه‌ها و بدون ملاحظات مرزی می‌دانند، که همانطور که بیان شد تعریف روشنی از دریافت و انتشار اطلاعات و افکار و چارچوب و مرزبندی آن وجود ندارد و از سوی دیگر مشخص نشده شرط (بدون ملاحظات مرزی) مشمول چیست. ثالثاً با توجه به تلازم عقل و شرع می‌توان بیان داشت، قاعده‌ی عقلی دفع ضرر محتمل نیز ایجاب می‌کند تا در مقابل اهانت به مقدسات ادیان مجازاتی در پیش باشد، تا از دور باطل انتقام شخصی پیروان ادیان به واسطه‌ی جریحه‌دار شدن احساساتشان جلوگیری نمود، چراکه طبیعتاً بازخورد و واکنش اهانت به مقدسات، خشم و در نهایت تلاش برای انتقام را قوت می‌بخشد. طبیعتاً این خشم موجب هرج و مرج و بی‌قانونی جهانی خواهد شد که هیچ منطقی‌پذیرای آن نخواهد بود. رابعاً واضح است که هتک حرمت مقدسات نه تنها آزادی بیان عقیده‌ی صحیح نیست، بلکه علاوه بر گمراه کردن سایرین مساوی با استخفاف و استحقار خود آن انسان است، فلذا مذموم شمردن اهانت به ادیان و در نهایت مجازات افراد می‌تواند از این امور جلوگیری نماید. شایان ذکر است اهانت به پیامبران الهی به‌ویژه رسول اکرم صلوات الله علیه، نه صرفاً به معنای اهانت به یک شخصیت و نور پاک، بلکه به منزله‌ی متزلزل کردن بنیان‌های جامعه بشری در زمینه اخلاق و دیگر آموزه‌های ارزشمند انسانی است، که هر عقل آزاد اندیشی افزون بر شرع می‌تواند معنای این مهم را درک نماید. چگونه عقل آزاد اندیش می‌تواند بپذیرد پیامبری که خود برای تکمیل مکارم اخلاق مبعوث گشته تا انسان‌ها را از هرگونه زشتی و پلیدی‌رهایی دهد، اینگونه العیاذ بالله مورد هتک حرمت قرار گیرد. همچنین به بیان



صحيح تر به اعتقاد برخی، اهانت به پیامبر و ائمه ی معصومین صلوات الله عليهم اجمعین، معنایش آن است که پایه های اعتقادی مسلمانان تحت تاثیر قرار می گیرد و از یک جهت این کار بدتر از کشتن دیگری است، زیرا زوال یک فرد فقط مربوط به سعادت همان فرد است، اما اهانت به پیامبر و ائمه ی معصومین صلوات الله عليهم اجمعین، آرامش و احساس سعادت کل مسلمانان شیعه را تحت تاثیر قرار می دهد (شیرازی، ۱۴۰۹ق). خامساً از دیگر دلایل عقلی در خصوص نکوهش اهانت، قبح ظلم به اشخاص است. بدیهی است وقتی به امور قابل ستایش و قابل احترام نزد یک انسان یا قومیتی اهانت شود و مورد استخفاف قرار گیرد، این در واقع ملازم با استخفاف خود آن انسان است و استخفاف و استحقار انسان هم از مصادیق ظلم و تضييع حقوق افراد است، فلذا کدام عقل منطقی پذیر و آزاد اندیشی می تواند به ظلم و تضييع حقوق افراد به عنوان آزادی بیان بیندیشد. همچنین باید توجه داشت در نظر گرفتن مجازات سخت برای حرمت شکنان و مرتدان و استهزا کنندگان مقدسات منحصر به دین مبین اسلام نیست، بلکه همه ی ادیان آسمانی و غیر آسمانی در مقابل مخدوش شدن اصول و شکسته شدن حرمت ها موضع داشته اند (مهاجرانی، ۱۳۷۸). به اعتقاد نگارندگان این پژوهش، اجرای مجازات سبب النبی با توجه به مطالب پیش گفته شده، نه تنها نقطه ی مقابل آزادی بیان نیست، بلکه کمکی شایسته در جهت حفظ آزادی بیان، استحکام بنیان های اساسی نسل بشر، خانواده، اخلاق، جلوگیری از هرج و مرج، احترام به عقاید میلیاردها انسان و امثالهم می باشد.

۲-۲- ترور

از دیگر چالش های موجود می توان به ترور شناختن مجازات سبب النبی توسط برخی اشاره نمود که امری خلاف واقع است. در وهله ی اول در مقام تعریف و ترجمه ی لغوی ترور می توان به ترس و وحشت بسیار زیاد اشاره کرد (هوسمی نژاد، ۱۳۸۹). همین معنا را نیز علمای حقوق بیان داشتند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸). همچنین قطعنامه ی شماره ی ۳۴۳۰ سال ۱۹۷۲ سازمان ملل متحد، تروریسم را چنین تعریف کرده است: «تلاش ها با هدف ایجاد تحولات در حکومت، اخلاص در ارائه خدمات عمومی مسموم، ساختن روابط بین الملل قتل روسای دولت ها یا نمایندگان حکومت ها تخریب ابنیه تسهیلات و ارتباطات، عمومی ایجاد آلودگی در غذا یا آب و تحریک بیماری های واگیر.» از سوی دیگر قطعنامه ی مورخ ۱۹۸۴ میلادی سازمان ملل نیز تروریسم را فعالیت های مجرمانه و خشونت آمیزی می داند که گروه های سازمان یافته برای ایجاد رعب و وحشت انجام می دهند. کمیسیون حقوق بین الملل نیز در ماده ی ۲۴ مقررات مربوط به جرایم بین المللی، تروریسم را چنین تعریف کرده است: «روا دانستن اقداماتی که دارای یک ماهیت برای



ایجاد وحشت در اذهان عامه و گروه های انسانی است.» (برجی، ۱۳۸۶). افزون بر تعاریف و مفاهیم لغوی و حقوقی ترور، در مقام پاسخ به این شبهه باید بیان داشت، اول اینکه ترور به منزله ی حذف فیزیکی افراد بدون برگزاری دادگاهی عادلانه می باشد، که در خصوص مجازات سبب النبی این امر مصداق ندارد. به عبارتی وقتی حکم بر قتل سبب النبی داده خواهد شد که مطابق قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری، یک دادرسی عادلانه همراه وکیل و حق دفاع برای متهم به سبب النبی صورت پذیرفته باشد، که پیش از این در جای خود به مواد آن اشاره گردید. دوم اینکه زمانی حکم بر اعدام فرد هتاک داده خواهد شد که خود بر آن اصرار داشته باشد. به عبارت دقیق تر با توجه به ماده ی ۲۶۳ قانون مجازات اسلامی صرف ادعای سبب النبی مبنی بر بیان از روی سبق لسان، مستی، غفلت، نقل از دیگری و امثالهم از موارد سقوط مجازات اعدام می باشد و طبیعتاً این متهم به سبب النبی است که با پافشاری بر افعال و اقوال خود، مسئول عدم حفظ جان خویش می باشد. از سوی دیگر به اعتقاد صحیح برخی علما در حقیقت سبب النبی خود یک هرج و مرج دینی است و حکم لزوم قتل مرتد و سبب النبی از صدر اسلام تا کنون مطرح بوده است و در هیچ زمانی موجب مشوه کردن چهره ی اسلام نبوده است (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲ق). سوم اینکه در خصوص نتایج و آثار احکام، هیچ گاه در قضاوت نباید یک حکم جزئی را آن هم از یک جنبه ظاهری، ملاکی بر حسن و قبح قرار دهیم. باید مجموع نتایج اجرای احکام را نگاه کرد و آن گاه قضاوت نمود. به عبارتی دیگر مبنای اصلی تروریسم ایجاد وحشت و نا امنی در قربانیان است، لکن در کشتن سبب کننده ی پیامبر یقیناً نه هدف اصلی و مستقیم و نه هدف تبعی و غیر مستقیم ایجاد ترس و وحشت نیست و اساساً عناصری که برای ایجاد ترس و وحشت لازم هستند نظیر مخفیانه بودن، سازمان یافته بودن، بی رحمانه بودن و مواردی از این دست در کشتن سبب النبی وجود ندارد (میر محمد صادقی، ۱۳۸۹). چهارم اینکه از سوی دیگر ترور موجب ایجاد نا امنی در اجتماع و عموم مردم می شود، لکن اعدام سبب النبی آن هم تحت شرایط خاص و با دادرسی عادلانه نه تنها موجب هراس و نا امنی در جامعه نمی شود بلکه به جهت جلوگیری از نا امنی ناشی از هرج و مرجی اجرا می شود که اتفاقاً بر اثر اقوال و افعال سبب النبی در جامعه شکل گرفته است. پنجم اینکه شبهاتی در خصوص بند الف ماده ی ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مطرح است که چنین اشعار می دارد: «در صورتی که مجنی علیه دارای یکی از حالات زیر باشد، مرتکب به قصاص و پرداخت دیه، محکوم نمی شود: الف- مرتکب جرم حدی که مستوجب سلب حیات است.» بدیهی است با توجه به بیان ناقص ماده می توان نتیجه گرفت، هر کسی را که حدی بر ذمه داشته باشد از جمله سبب النبی را می توان بدون محاکمه و با ترور به قتل رساند. در صورتی که اولاً تبصره ی ۱ ماده ی مذکور به صراحت بیان می دارد، قتل این افراد بدون اجازه دادگاه جرم و مجازات تعزیری در بر



دارد، که البته بر فرض اثبات مهدورالدم بودن مقتول است و ثانیاً اینکه بر فرض قتل شخصی به اعتقاد مهدورالدم بودن وی، باید این امر در دادگاه ثابت شود که بسیار دشوار به نظر می رسد و رویه قضایی نشان داده در معدود رخدادهای این چنینی گذشته، حکم بر قصاص قاتل نیز داده شده است. این ماده برگرفته از فقه پویای شیعه می باشد و به جهت جلوگیری از هرج و مرج، شرط سختی در این ماده که اثبات است قرار داده شده و در این راستا برخی فقها نیز بیان می دارند، قتل ساب النبی بدون اذن حاکم اگر سب اخلاص نظام و هرج و مرج بین مسلمین شود جایز نمی باشد (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق). به هر تقدیر با توجه به موارد مطروحه و قوانین مصرح، ترور خواندن مجازات ساب النبی به دور از انصاف و منطقی می باشد.

۲-۳- رحمة للعالمین بودن پیامبر و ترحم اهل البیت علیهم السلام بر دشمنان

مطابق آیه ی شریفه ی ۱۰۷ سوره ی مبارکه ی انبیاء، پیامبر گرامی اسلام رحمة للعالمین می باشند. از سوی دیگر در روایات متواتر و صحیح متعددی، این مهربانی و رحمانیت جزو خصوصیات اصلی و لاینفک اهل البیت و معصومین علیهم السلام می باشد. همین امر موجب گشته تا مجازات ساب النبی را در تضاد با این خصلت پیامبر صلوات الله علیه و معصومین علیهم السلام جلوه دهند. با این ادعا که چگونه سب کنندگان ایشان را مجازات می کنید در صورتی که خود به اذن الله رحمت مطلق هستید؟ در مقام پاسخ به این چالش باید بیان داشت، گذشته از این که همین اذعان و اعتراف به رحمانیت ایشان خود موجب حقانیت ایشان و اسلام می باشد، باید پرسید پس چگونه همین افراد و رسانه ها با وجود این اعترافات ضمنی، احکام حاصله از سنت پیامبر گرامی اسلام را که یکی از آن ها همین موضوع سب النبی است مورد هجمه قرار می دهند؟ این ادعا که ایشان با سب کنندگان خویش مهربان بودند با توجه به اسناد متعدد روایی صحیح است، لکن باید بیان داشت، عقلانی است رحمت به معنای مهربانی فراوان که ممکن است بنا بر ضرورت، غضب را نیز شامل شود، تعبیر گردد. یعنی اگر غضبی هم باشد، از سر رحمت است، مانند غضب پدر بر فرزند یا معلم بر شاگرد که در جهت تعلیم و تربیت افراد و جامعه می باشد. یا به عبارت بهتر اگر با این استدلال پیش رویم می توان به طریق اولی بیان کرد چرا خداوند اصلاً جهنم و عقوبتی قرار داده است. از سوی دیگر به بیان صحیح برخی فقها، پیامبر صلوات الله علیه به خاطر اینکه توقع داشتند که سب کنندگان اسلام بیاورند و از کفر خود برگردند و توبه کنند، اگر در قتل آن ها عجله می کردند به هدف خود نمی رسیدند و همچنین با اسلام آوردن فرد نیز گناهان قبلی وی بخشیده می شد و به همین خاطر بعضی از کفار بعد از دیدن رأفت و عفو و احسان مسلمان می شدند و ایشان از مجازات آنان خودداری می کرد (گلپایگانی، ۱۴۱۲ق). نکته حائز اهمیت دیگر در خصوص رحمة



للعالمین بودن اینکه، این صفت نیکو به معنای رحمت واسعه بر همگی و آحاد مردم است، نه صرفاً یک فرد هتاک که موجب ظلم به میلیاردها انسان با اهانت به مقدساتشان گشته است (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲ق). گذشته از این باید توجه داشت برخی امورات اعم از تقریر یا افعال پیامبر گرامی اسلام و اهل البیت ایشان صلوات الله علیهم اجمعین، جنبه ی تبلیغی در جهت اسلام آوردن کفار آن زمان می باشد. از سوی دیگر شرایط امر به معروف و نهی از منکر همیشه مهیا نبوده و گاهی خوف ضرر جسمانی وجود داشته که خود منعی برای امر به معروف و نهی از منکر و در نهایت مجازات است. در تأیید این امر برخی فقها معتقدند، توهین و دشنام دهنده به پیامبر و یکی از اهل البیت ایشان کشته می شود و این کار برای هرکسی که آن را می شنود حلال است، البته همراه با احساس امن برای خود و مالش و دیگر مومنان نه همراه با ضرر (علامه حلی، ۱۴۱۳ق). برخی دیگر نیز بیان می دارند هیچ اختلافی در بین فقها وجود ندارد که قتل ساب النبی در صورتی واجب است که جان و آبرو و مال خود و دیگر مومنی در خطر نباشد (حائری، ۱۴۱۸ق). از سوی دیگر اطلاق دلیل نفی ضرر نیز که همان قاعده ی فقهی لاضرر می باشد موید این امر است. همچنین قاعده ی فقهی_عقلی اهم و مهم نیز بر این امر استوار است که حفظ جان و آبرو از قتل ساب النبی واجب تر و مهم تر است (گلپایگانی، ۱۴۱۲ق). تقیه نیز یکی دیگر از دلایل فقهی است که می توان از دلایل دیگر مدارای پیامبر گرامی اسلام و اهل البیت ایشان صلوات الله علیهم اجمعین به آن اشاره نمود. تقیه تعبیر شده است به هر چیزی که بنی آدم به آن مضطر شود و اضطراب همانطور که در مورد از دست دادن جان است، در مورد از دست دادن آبرو نیز هست (مومن قمی، ۱۴۲۲ق). مجدداً ذکر این نکته ضروری است که فردی لایق مجازات اعدام است که عمداً و با علم به حرمت و با اصرار بر فعل یا گفتار خویش با وجود ماده ی ۲۶۳ قانون مجازات اسلامی بر اهانت خویش استوار است. بدیهی است ماده ی ۲۶۳ برگرفته از شریعت اسلام است و به صرف ادعا حتی بدون شرط (احتمال صدق گفتار) اعدام وی ساقط می شود. حتی این ماده از قاعده ی فقهی درأ نیز سبقت گرفته و نیاز به وجود شبهه برای رد حد نمی باشد. به عبارت صحیح تر قاعده ی فقهی درأ که بیان می دارد: (تدرء الحدود بالشبهات) یعنی حدود الهی با شبهه ساقط می شود، حتی در ماده ی اخیر الذکر نیاز بر وجود شبهه هم نبوده و با صرف ادعایی که معلوم نیست مبتنی بر واقع باشد مجازات اعدام به تعزیر تبدیل می شود. همچنین لازم است بار دیگر به ماده ی ۲۱۷ قانون مجازات اسلامی که در بخش ماهیت به آن پرداخته شد اشاره نمود، که مرتکب باید علاوه بر وجود قصد و علم و شرایط مسئولیت کیفری به حرمت شرعی رفتار ارتكابی نیز آگاه باشد، که باز هم مفری برای متهم به ساب النبی است. در نتیجه با مجموع روایات و نظرات فقهی و حقوقی که بیان گشت، به نظر نگارندگان این پژوهش، مجازات نیز جزیی از رحمت پیامبر گرامی اسلام صلوات الله علیه می باشد و به منظور



ایجاد نظم، جلوگیری از هرج و مرج و ارج نهادن به ارزش های انسانی است و بعضاً مجازات نکردن اهانت کنندگان توسط ایشان به دلایلی بود که بیان شد و تضادی میان منتهای مهربانی بودن ایشان و اهل بیتشان و مجازات سبب النبى وجود ندارد. همچنین نکته ی قابل ملاحظه اینکه، قضات باید در خصوص اجرای صحیح قوانین مدون موجود گام بردارند و توجه ویژه ای به مواد ۲۶۳ و ۲۱۷ و آنچه که گذشت داشته باشند.



نتیجه گیری

پس از بیان مطالب پیش گفته شده، می توان چنین جمع بندی و نتیجه گیری کرد که اساساً در جرایم موجب حد اصرار بر اثبات جرم و پیگیری صدور حکم و اجرای آن، بخصوص در جرمی مانند سب النبی با توجه به احادیث و روایات، خلاف سیره ی پیامبر عظیم الشان اسلام است و مستحب است در برخی حدود، قاضی به متهم سخنی نسبت دهد تا وی را از مجازات برهاند. همچنین سب النبی و اهانت به پیامبر و اهل البیت ایشان صلوات الله علیهم اجمعین، هر دو دارای یک معنا هستند و بر گفتار و عملی صدق می کنند که سبب نقض آبروی ایشان شود. در این خصوص فرقی میان لغات نیست و دشنام و فحش و ناسزا و اهانت و فذف و توهین و امثال این ها در نهایت عرفاً یک معنا دارند. افزون بر آن باید توجه داشت اجرای حکم سب النبی، مشروط به نبود ضرر جانی و آبرویی برای مومنان و مسلمانان است. اگرچه در منابع روایی و فقهی، برای قتل ساب النبی، نیاز به اذن امام نیست، اما امروزه از باب اخلال در نظم اجتماع و هرج و مرج و مصلحت حفظ نظام قضائی، اذن گرفتن شرط می باشد. از سوی دیگر جهل به حکم و قانون در بعضی موارد، مسقط تکلیف نیست، لکن در جرم سب النبی علاوه بر سوء نیت عام، آگاهی به حرام بودن فعل مرتکب و همچنین نیاز به سوء نیت خاص که عناد و دشمنی و تبلیغ منفی باشد، وجود دارد. همچنین نمی توان به بهانه ی آزادی بیان به اعتقادات برحق میلیاردها انسان اهانت نمود و فرق است میان مباحثه علمی و ابراز عقیده ی منطقی و اهانت نمودن. همچنین ترور خواندن اعدا ساب النبی اعتباری ندارد چراکه ذاتاً ترور در تضاد با دادرسی عادلانه و برگزاری محاکمه همراه با حق دفاع است. همچنین گاهی ترحم پیامبر صلوات الله علیه در صدر اسلام جنبه ی تبلیغی داشته و بعضاً نیز به جهت حفظ آبرو و جان بوده و نمی توان به این بهانه از رحمت واسعه ی ایشان سوء استفاده نمود. در خصوص قانون نیز که اقتباسی از شریعت اسلام می باشد باید بیان داشت، توجه به مواد ۲۶۳ و ۲۱۷ قانون مجازات اسلامی لازم و ضروری است. به ویژه ماده ۲۶۳ قانون مذکور که مفری مهم و قابل اعتناء برای متهم به ساب النبی است و این ماده دارای قدرت کافی است که بتواند هرگونه تبلیغ منفی ای علیه دین مبین اسلام را خنثی سازد. علی ایحال به نظر نگارندگان این پژوهش، در مواردی که اعتقادات والایی همچون دفاع از کیان دین، مذهب و حفظ ارزش های دینی موضوع مورد اعمال می باشد، باید توجه داشت که شکل و روش پاسداری از این ارزش های والا که با هیچ چیز قابل قیاس نیست، به نحوی نباشد که به ضد خود مبدل گردد و لا سمح الله این مبارزات متعصبانه و بدون دانش به کمک اسلام ستیزان نیاید. در این خصوص وظیفه ی



خطیری بر عهده ی نهاد قضایی و قضات محترم دادگاه ها نهاده شده است، که ایشان باید سعی بر نمایش جلوه ای مناسب از فقه پویای شیعه با توجه به منابع معتبر فقهی و حقوقی داشته باشند.



منابع

قرآن کریم.

۱- آقایی نیا، حسین، ۱۳۹۴، جرایم علیه اشخاص (شخصیت معنوی)، چاپ هفتم، تهران، نشر میزان.

۲- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر والتوزیع.

۳- برجی، یعقوبعلی، ۱۳۸۶، ترور و دفاع مشروع، چاپ اول، قم، نشر زمزم هدایت.

۴- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۱۱ق، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیه، بیروت، دار العلم للملایین.

۵- زراعت، عباس، ۱۳۸۱، بررسی فقهی و حقوقی جرم سب النبی، تهران، مطالعات اسلامی، شماره ۵۷.

۶- شامبیانی، هوشنگ، ۱۳۸۳، حقوق کیفری اختصاصی، چاپ پنجم، تهران، نشر ژوبین.

۷- شیرازی، سید محمد حسین، ۱۴۰۹ق، الفقه، بیروت، دار العلوم.

۸- علامه حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۳ق، مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

۹- فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۲۲ق، محمد، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله - الحدود، چاپ اول، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.

۱۰- فتحی، حجت الله، ۱۳۹۳، شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی، قم، موسسه دائره المعارف فقه اسلامی.

۱۱- قرشی بنایی، سید علی اکبر، ۱۴۱۲ق، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران، دار الکتب الإسلامیه.

۱۲- گلپایگانی، محمدرضا، ۱۴۱۲ق، الدر المنضود فی أحكام الحدود، چاپ اول، قم، دار القرآن.



- ۱۳- گلدوزیان، ایرج، ۱۳۸۱، حقوق جزای اختصاصی، چاپ هفتم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۴- معین، محمد، ۱۳۷۱، فرهنگ فارسی، چاپ هشتم، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ۱۵- موسوی اردبیلی، عبدالکریم، ۱۴۲۷ق، فقه الحدود و التعزیرات، چاپ دوم، قم، مؤسسه النشر لجامعه المفید رحمه الله.
- ۱۶- مومن قمی، محمد، ۱۴۲۲ق، مبانی تحریر الوسیله- کتاب الحدود، چاپ اول، تهران، موسسه ی تنظیم و نشر آثار امام.
- ۱۷- مهاجرانی، عطاءالله، ۱۳۷۸، نقد توطئه آیات شیطانی، چاپ هفدهم، تهران، انتشارات اطلاعات.
- ۱۸- میر محمد صادقی، حسین، ۱۳۹۵، جرایم علیه اشخاص، چاپ بیست و یکم، تهران، انتشارات میزان.
- ۱۹- نوربها، رضا، ۱۳۹۰، زمینه ی حقوق جزای عمومی، چاپ هفدهم، تهران، گنج دانش.
- ۲۰- هوسمی نژاد، محمد تقی، ۱۳۸۹، فرهنگ انگلیسی- فارسی استاندارد، چاپ چهارم، تهران، موسسه نشر جهان دانش.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



Analyzing the implementation of Sub-al-Nabi's punishment with a look at the challenges

Seyed Sadroddin Hoseini Pasandi¹ / Seyedeh Bahareh Arjmandian² / Seyed Mahdi Ahmadi³

Abstract

In recent years, the implementation of the death penalty has faced serious challenges with the spread of social media and the rapid transmission of news, which necessitates the analysis and investigation of various aspects of the implementation of the death penalty as the main punishment for this crime. There are challenges in opposition to the implementation of this punishment, including the need to preserve freedom of speech, calling the execution of Sub-Nabi an assassination, invoking the mercy of the beloved Prophet of Islam and the Ahl al-Bayt, peace and blessings of God be upon them, towards their enemies and their ilk, which in addition to creating suspicion, attempts They want to slander the religion of Islam unjustly. It seems that not only the implementation of the punishment of Subal-Nabi is not in conflict with the freedom of expression, but it happens to be in the direction of preserving the freedom of opinions and expression. On the other hand, the analysis of the important article 263 of the Islamic Penal Code approved in 1392 is also significant as an escape for Sab-ul-Nabi. In this research, an attempt has been made to provide appropriate legal answers to these challenges by relying on jurisprudential sources and especially legal sources. Among the last-mentioned article, which was clearly stated by the legislator, the accused of sab-al-nabi can be freed from the death penalty in the court, just by claiming drunkenness, anger, bad language and the like. This research was written based on authentic jurisprudential and legal sources in a descriptive and analytical manner with reference to library sources to take steps towards correct analysis and clearing doubts by relying on these fundamental sources.

keywords: Execution, Challenge, Limits, Sub-Al-Nabi, Punishment.

¹ Master's degree in criminal law and criminology, department of criminal law and criminology, faculty of law and political science, Mazandaran University, Babolsar, Iran.(Corresponding Author)

hoseinisadroddin@gmail.com

² PhD student in Criminal Law and Criminology, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Sari, Iran.

bahararjmand72@gmail.com

³ Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Law, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Sari, Iran.

dr.ahmadi4545@gmail.com

